

درس هشتم:

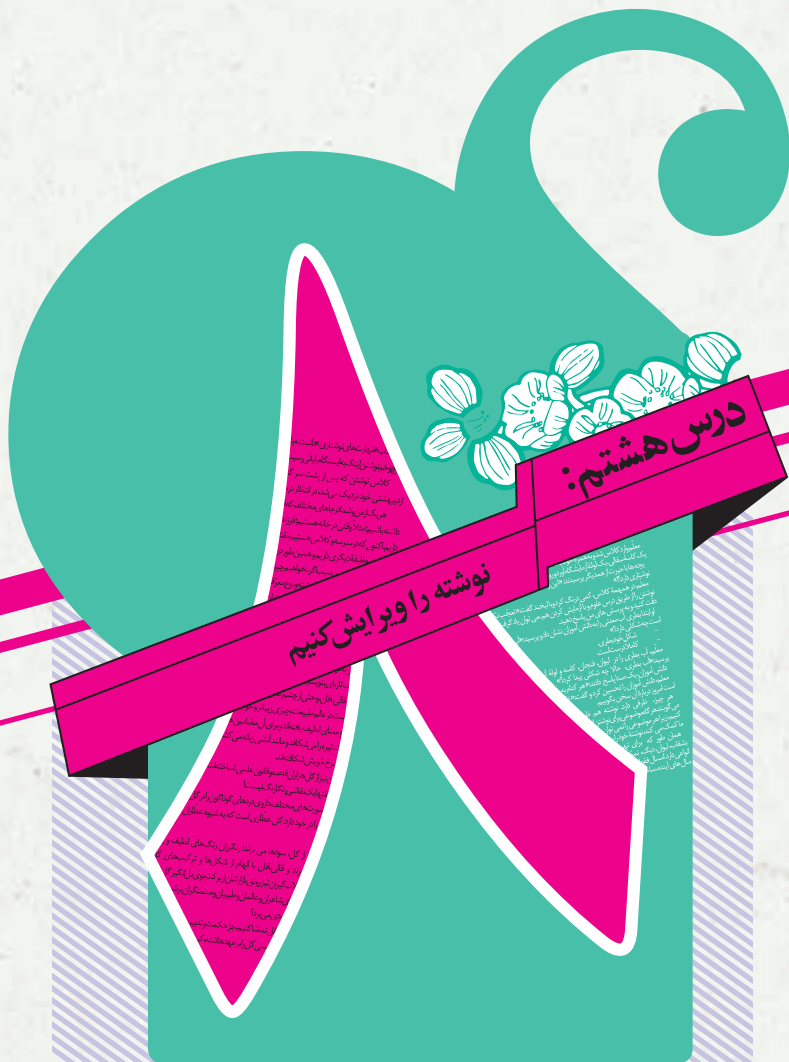
نوشته را ویرایش کنیم

در هر روزهای پیشانی داشتیم
چون نوشتن اینکتابها را میسر
گذاشته بودیم که پس از پشت سر
از بهشتی خود نزدیک می شد و انتظار
هر یک از این پیشانیهای مختلف که
داشتند بسیار آزارش بر خانه همیشه بود
با میگویند که در مدتی که این همیشه
داشتند که در مدتی که این همیشه
داشتند که در مدتی که این همیشه

نوشته را ویرایش کنیم
نوشته را ویرایش کنیم
نوشته را ویرایش کنیم
نوشته را ویرایش کنیم
نوشته را ویرایش کنیم
نوشته را ویرایش کنیم
نوشته را ویرایش کنیم
نوشته را ویرایش کنیم
نوشته را ویرایش کنیم
نوشته را ویرایش کنیم

نوشته را ویرایش کنیم
نوشته را ویرایش کنیم
نوشته را ویرایش کنیم
نوشته را ویرایش کنیم
نوشته را ویرایش کنیم
نوشته را ویرایش کنیم
نوشته را ویرایش کنیم
نوشته را ویرایش کنیم
نوشته را ویرایش کنیم
نوشته را ویرایش کنیم

نوشته را ویرایش کنیم
نوشته را ویرایش کنیم
نوشته را ویرایش کنیم
نوشته را ویرایش کنیم
نوشته را ویرایش کنیم
نوشته را ویرایش کنیم
نوشته را ویرایش کنیم
نوشته را ویرایش کنیم
نوشته را ویرایش کنیم
نوشته را ویرایش کنیم





نوشته را ویرایش کنیم

معلم، کتابی را که در دست داشت، به دانش‌آموزان نشان داد. روی جلد کتاب نوشته شده بود: «داستان نویسی». با دیدن این نام، چند نفر از دانش‌آموزان گفتند: «آها، فهمیدیم، موضوع درس ما داستان نویسی است».

معلم، لبخندی زد و گفت: «نه، عجله نکنید، قرار نیست دربارهٔ هنر داستان نویسی چیزی بگوییم. من قسمتی از این کتاب را می‌خوانم، پس از آن خواهید فهمید که موضوع چیست».

بعد، کاغذ تا شده‌ای را که میان کتاب گذاشته بود، بیرون آورد و از همان جا خواندن را آغاز کرد:

بسیاری از نویسندگان، خیلی زود و پوست کنده، به شما خواهند گفت که اولین پیش‌نویس اثرشان، جفایی در حق بشریت است؛ اما آنها به هر حال، این پیش‌نویس اول را می‌نویسند، چون هیچ‌کس نمی‌تواند بدون نوشتن پیش‌نویس اول، نسخه یا پیش‌نویس دومی بنویسد.

اکثر نویسندگان در دو حالت متفاوت، کار می‌کنند:

۱. حالت خلاق.

۲. حالت ویرایشی.

در حالت خلاق، شما به خودتان اجازهٔ امتحان کردن کارهای جدید را می‌دهید و در عین حال به این مسئله آگاهید که این کارها ممکن است درست باشد یا ممکن است نادرست باشد. مزخرف نوشتن در حالت خلاق، اشکالی ندارد. پس سعی کنید وقتی خلاق هستید، کمی در نوشتن، دیوانگی کنید.

در حالت ویرایشی، هدف شما جمع‌وجور کردن افتضاحی است که در حالت خلاق به بار آورده‌اید. در این حالت، شما آنچه را نوشته‌اید، جوری بازنویسی و اصلاح می‌کنید که معنی بدهد.

خشکی قلم و ناتوانی در نوشتن، زمانی اتفاق می‌افتد که نویسنده سعی می‌کند، هم‌زمان در دو حالت خلاق و ویرایشی بنویسد. هرگز این کار را نکنید. این کار مثل این است که موقع رانندگی یک پا را روی گاز بگذارید و با پای دیگر ترمز بگیرید.

به خودتان اجازه دهید، پیش‌نویس اولیهٔ بدی بنویسید و این جمله را روی یک کاغذ بنویسید: «من اختیار تام دارم که یک پیش‌نویس چرند بنویسم؛ چون پیش‌نویس اکثر نویسندگان، چرند هستند؛ نوبت به اصلاح که رسید؛ درستش می‌کنم».

◆ داستان نویسی

دانش‌آموزان، همچنان در حال و هوای این نوشته بودند که معلم، کتاب را بست و گفت: «اکنون که توانایی نوشتن را کسب کرده‌ایم، باید قادر باشیم متن نوشتهٔ خود را ویرایش و پالایش کنیم تا خواننده با میل و رغبت بیشتری آن را بخواند. در متنی که خواندیم، نویسنده با زبان طنز، با صراحت تأکید می‌کند، «نوشتن» دو مرحله دارد: مرحلهٔ اول، مرحلهٔ آفرینش یا **آزادنویسی** است که در آن به هیچ وجه نباید به مسائل ویرایشی فکر کرد و مرحلهٔ دوم، زمان بازبینی نوشته یا **پیراسته نویسی** است. در مرحلهٔ آزادنویسی، اجازه می‌دهیم، هرچه به ذهنمان می‌رسد روی کاغذ بیاید و در مرحلهٔ پیراسته‌نویسی، نوشته را غربال می‌کنیم.

تأکید ما هم این است که هنگام بارش فکری و نخستین مرحلهٔ نوشتن، به مسائل ویرایشی (املا، دستور زبان، نقطه‌گذاری و پاکیزه‌نویسی) کمتر توجه شود. پرداختن به این‌گونه مسائل در مرحلهٔ آزادنویسی، همچون افتادن در دست اندازه‌هایی است که در مسیر یک جادهٔ صاف و هموار ایجاد می‌شود. اگر شما هنگام نوشتن، ویرایش کنید یا یک جمله بنویسید و به عقب برگردید و آن را بخوانید و از خودتان بپرسید، «این جملهٔ خوبی است؟ نگهش دارم یا خطش بزنم؟...» احتمال دارد، هیچ وقت آن‌گونه که مناسب است، نوشتهٔ خود را تمام نکنید. البته مقصود ما بی‌اهمیت بودن مسایل ویرایشی نیست؛ بلکه توجه به جایگاه و زمان مناسب ویرایش است؛ یعنی **ویرایش کردن از گام‌های پایانی نوشتن است.**



بعد از سخنان معلّم یکی از دانش‌آموزان پرسید: «آیا بعد از تمام شدن نوشته، فوراً باید دست به کار شد و نوشته را ویرایش کرد؟»

معلّم، در جواب گفت: «پرسش خوبی است. شما می‌توانید بی‌درنگ برگردید و نوشته را ویرایش کنید؛ اما توصیه همه نویسندگان این است که بعد از تمام شدن نگاشت اول، بهتر است مدّتی سپری شود تا از آن حس و حال بیرون بیایید؛ سپس، نوشته خود را ویرایش کنید.»

یکی دیگر از دانش‌آموزان پرسید: «چگونه باید ویرایش کنیم؟»
معلّم گفت: برای ویرایش و پالایش نوشته خود، به ترتیب زیر، عمل می‌کنیم:

- ◆ ۱. نوشته را با صدای بلند می‌خوانیم.
- ◆ ۲. هم‌زمان بخش‌های اضافی نوشته و جاهایی را که پراکنده گویی کرده‌ایم، حذف می‌کنیم.
- ◆ ۳. چیزی را که از قلم انداخته‌ایم، به نوشته می‌افزاییم.
- ◆ ۴. خطاهای املايي نوشته را درست می‌کنیم.
- ◆ ۵. لغزش‌های نگارشی نوشته را اصلاح می‌کنیم.
- ◆ ۶. واژگان و عبارات‌های گفتاری را به زبان نوشتار معیار برمی‌گردانیم.
- ◆ ۷. نشانه‌های نگارشی مناسب را در متن به کار می‌گیریم.
- ◆ ۸. نوشته را از آغاز تا انجام، پاک‌نویس می‌کنیم.
پراکاربردترین نشانه‌های نگارشی عبارت‌اند از:
● نقطه (.)
- در پایان جمله‌های خبری و امری. مانند **هوای شهر دلپذیرتر شده است.**
- ویرگول یا درنگ نما (،)
- میان عبارات‌ها برای مکث و درنگ. مانند **باغبان به پرورش گل، عشق می‌ورزد.**
- میان عبارات‌ها به جای «واو» عطف. مانند **محمد کتاب، قلم، دفتر و کیف خرید.**
- پس از منادا. مانند **خدایا، تو را سپاس که به من فرصت نوشتن عطا فرمودی.**
- نشانه پرسش (?)
- در پایان جمله‌های پرسشی. مانند **چرا هر چهره‌ای با لبخند زیباتر است؟**
- دو نقطه (:)
- قبل از نقل قول. **حکما فرموده‌اند: «سه چیز است که اندک آن را باید بسیار شمرد: وام و آتش و بیماری.»**

● سه نقطه (...)

● برای نشان دادن بخش‌های حذف شده نوشته. مانند ادبیات، ریاضی، علوم، و ... همه در رشد انسان مؤثر هستند.

معلم، با لحنی عاطفی و صمیمانه، رو به دانش‌آموزان کرد و گفت: «دیگر تمام شد. اکنون، دوره متوسطه اول را به پایان می‌بریم. من اینجا می‌مانم و شما به کلاس بالاتر می‌روید. خوشحالم که در این سه سال، با هم بودن را تجربه کردیم و از همدیگر بسیار چیزها آموختیم. راه نوشتن ادامه دارد و راه جویان فراوان‌اند. اگر راز نوشتن را از من بخواهید، شاید بتوان آن را در چهار واژه خلاصه کرد: بخوانیم؛ بنویسیم، بنویسیم، بنویسیم. این راز را به خاطر بسپارید و به کار بگیرید و گام‌به‌گام در راه نوشتن پیش بروید و با نوشتن، بودن و سرودنتان را فریاد بزنید. خدا نگهدار.»



◆ به نظر شما چه بخش‌هایی از نوشتهٔ زیر، قابل ویرایش است؟ آنها را فقط مشخص کنید.

نقش‌های ما

◀ زندگی کردن، خودش یک صحنهٔ نمایش است. در نمایش زندگی، جهان صحنه و ما بازیگر هستیم.

از روزی که پا بر صحنهٔ نمایش زندگی می‌گذاریم، مجبوریم نقش‌های مختلفی را بپذیریم؛ نقش کودک دبستانی، یه نوجوان فرزند و فعال، فرزندی پر افتخار برای خانواده، همسری پرتلاش و وفادار، پدر یا مادری دلسوز و مهربان، یک شهروند منظم و مسئول، نقش یه آدم پیروز، یه آدم شکست خورده و هزاران نقش دیگر.

در نمایش زندگی، شاید خودِ نقش، مهم نیس، مهم اجرای موفق نقش است. وقتی شکست می‌خوریم، نقش آدم شکست خورده را طوری پیش ببریم که به پیروزی ختم بشه. وقتی پیروز می‌شیم، خوشحال باشیم؛ ولی نقش را جوری پیش ببریم که اخلاق و جوانردی را از یاد نبرند

هنرمند واقعی کسی است که در نمایش زندگی ایفای نقش کند. در اوج قدرت، دست افتاده‌ای را بگیرد. در زمان افتادگی، بزرگی و بلند نظری خود را از یاد نبرد. گاه‌ها فریاد برآورد و گاه‌ها سکوت کند.

بر صحنهٔ طویل و بزرگ وسیع و پهن زنده‌گی، نقش‌های زیادی پیش می‌آید که ما مجبوریم به پذیرفتن آن نقش‌ها. برخی نقش‌ها را هم مجبور به پذیرفتن آن نیستیم.

◀ شبی یک هواپیمای دو موتوره در آسمان نیوجرسی پرواز می‌کرد که ناگهان، دستگاه مولد اکسیژن آن، با صدای گوشخراشی منفجر کرد. هواپیما پنج سرنشین داشت. ۱. خلبان. ۲. دلایی لاما (برنده صلح نوبل)، ۳. شکیل اونیل (بازیکن بسکتبال مشهور در امریکا)، ۴. بیل گیتس (طراح و رئیس سابق مایکروسافت) ۵. یک جوان کم سنّ و سال. هواپیما داشت سقوط می‌کند که خلبان پرید توی قسمت مسافرها و گفت: «آقایون، هواپیما دارد سقوط می‌کند. ما فقط چهارتا چتر نجات داریم که یکی‌اش هم مال من است. بعد، در هواپیما را باز کرد و با چتر نجاتش بیرون پرید

بعد از خلبان، شکیل اونیل، از جا پرید و گفت: «آقایان، من مشهورترین ورزشکار دنیا هستم، جهان به ورزش کارهای بزرگ واقعاً احتیاج دارد، پس یکی از این چترها به من می‌رسد» بعد یکی از سه چتر باقی مانده را قاپید و خودش را از در هواپیما پرت کرد بیرون».

در همین موقع بیل گیتس با دستپاچگی از جا بلند شد و با حالت التماس گفت آقایان، من با هوش‌ترین آدم روی کره زمین هستم، دنیا به آدم‌های باهوش احتیاج دارد. آن وقت بسته‌ای را قاپید و از هواپیما بیرون جُست

حالا فقط یک چتر باقی مانده بود. دلایی لاما و جوان کم سنّ و سال نگاهی به همدیگر کردند؛ اما چیزی نگفتند. بالاخره دلایی لاما به حرف آمد و گفت: «پسرم من عمر خودم را کرده‌ام. و شیرینی زندگی را چشیده‌ام، ولی تو هنوز جوان هستی، چتر نجات را بردار و ببر بیرون. من توی هواپیما می‌مانم اما جوان کم سنّ و سال با خونسردی لبخندی زد و گفت: «غصه نخور پدر جان، ما اکنون دو تا چتر نجات داریم؛ چون با هوش‌ترین آدم روی کره زمین، اشتباهی کوله پشتی مرا برداشت و بیرون پرید»

◆ نقل از: اسرار و ابزار طنز نویسی

◆◆◆ متن ویرایش شده (بازنویسی شده) یکی از دوستانتان را برگزینید، با متن اولیه تطبیق دهید و با سنجه‌های زیر ارزیابی کنید.

سنجه‌های ارزیابی :

- ◆ داشتن پیش‌نویس
- ◆ داشتن پاک‌نویس (رعایت علائم نگارشی، املا صحیح واژگان، درست‌نویسی، خط‌خوش)
- ◆ شیوه خواندن

نتیجه بررسی و داوری

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



♦ الف) چون درس‌های خود را به موقع خواند، همهٔ آزمون‌هایش را با موفقیت سپری کرد.

♦ ب) به دلیل خواندنِ به موقعِ درس‌هایِ خود، همهٔ آزمون‌هایش را با موفقیت سپری کرد.

جملهٔ «الف»، درست است. جملهٔ «ب» به سبب حذف فعل و استفادهٔ فراوان از نقش‌نمای اضافه (-) ، طولانی و دشوار شده است. جمله‌های کوتاه و ساده، ارتباط و درک را آسان می‌کنند، اما جمله‌ها و عبارت‌های بلند، نفس‌گیر هستند و خواندن و دریافت مفهوم را دشوار می‌کنند. بهتر است از کاربرد جمله‌های بلند، پرهیز کنیم.

♦ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

♦ پس از نوشتن تکالیف فراوانِ درسِ ریاضی، سراغ خواندن شعر رفتم.

.....

♦ به دلیل طولانی شدنِ سرمایِ فصلِ زمستانِ سردِ امسال، آمدن بهار به تأخیر افتاد.

.....



حکایت نگاری

◆ حکایت زیر را بخوانید و به زبان ساده، باز نویسی کنید.

حکایت:

شخصی به عیادت مریضی رفت. بسیار بنشست و نقل‌ها کرد. در آخر از مریض پرسید: «از چه دردی می‌نالی؟» بیمار گفت: «از زیاد نشستن تو».

کشتول شنج بهایی

باز نویسی :

Blank writing area with horizontal lines for the student to write the story in simple language.





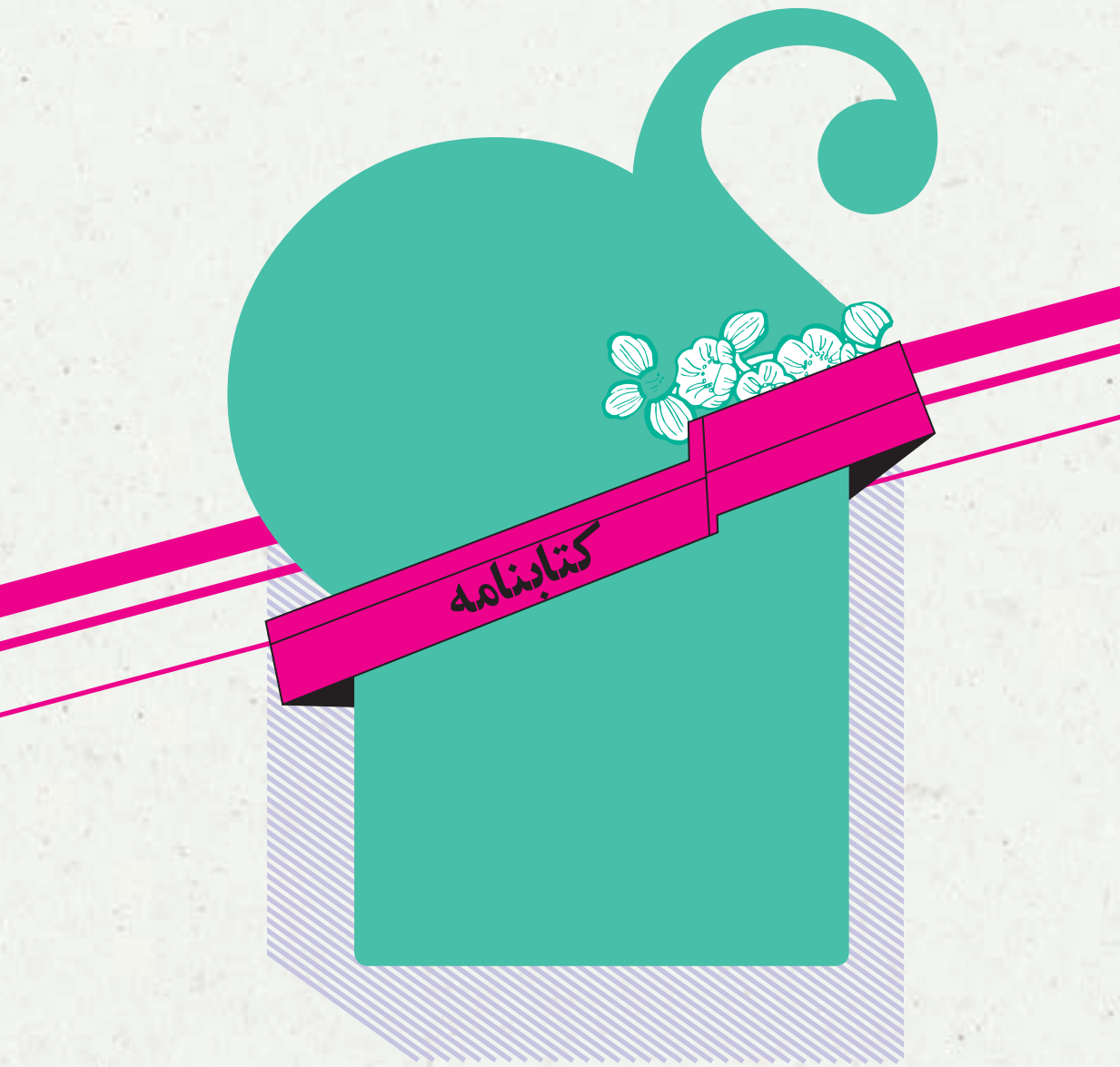
نیایش

الهی

الهی، ای بوده و هست و بودنی، ای گشایندهٔ زبان‌های مناجات‌گویان،
جز از یاد تو ما را همراه نیست، راهم نمای به خود.
لطیفاً، یاد تو دل را زنده کرد و تخمِ مهر افکند؛ درخت شادی رویانید
و میوهٔ آزادی داد؛ به فضل خود، ما را یاد کن و به لطفی ما را شاد کن.
مهرباناً، به اصلاح آر که نیک بی‌سامانیم؛ جمع دار که بس پریشانیم.
ملکاً، نگاه دار تا پریشان نشویم؛ بر راه دار تا سرگردان نشویم، بیاموز
تا سرّ دین بدانیم؛ برافروز تا در تاریکی نمانیم.
حکیماً، دانایی ده تا از راه نیفتیم، بینایی ده تا در چاه نیفتیم.
کریماً، مگوی که چه آورده‌ای که دروا شویم؛ مپرس که چه کرده‌ای
که رسوا شویم.
خداوندا، ما را از سه آفت نگاه دار: از وساوس شیطانی، از هوای نفسانی
و از غرور نادانی.
الهی، عذرها بپذیر و بر عیب‌های ما مگیر!
جز خدمت روی تو ندارم هوسی من بی تو نخواهم که برآرم نفسی

◆ مجموعه رسائل، خواجه عبدالله انصاری





کتابنامه

- ◆ **آدم این جوری**، محمد رفیع ضیایی، چرخ فلک، ۱۳۹۰.
- ◆ **اخلاق ناصری**، خواجه نصیرالدین توسی، تصحیح مینوی و حیدری، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۸.
- ◆ **ارزش‌ها**، مترجم، مرتضی بهمن آزاد، مدرسه، ۱۳۷۸.
- ◆ **از عصر شتر تا عصر موتور**، ابوالقاسم حالت، گوتنبرگ، ۱۳۵۶.
- ◆ **اسرار و ابزار طنزنویسی**، محسن سلیمانی، سوره مهر، ۱۳۹۱.
- ◆ **امثال و حکم**، علی اکبر دهخدا، امیر کبیر، ۱۳۹۱.
- ◆ **این دل پر از خوبی هاست**، (مجموعه انشای دانش آموزان استان هرمزگان)، به کوشش سهراب سعیدی، دارالتفسیر، قم، ۱۳۹۳.
- ◆ **بچه‌های جهان**، محمود کیانوش، کانون پرورش فکری، ۱۳۷۴.
- ◆ **بهترین دانستنی‌های علمی برای نوجوانان**، مایکل هالت و آلن وارد، نشر رجبی، ۱۳۷۳.
- ◆ **بیست و هشت اثتباه نویسندگان**، جودی دلتون، مترجم محسن سلیمانی، ۱۳۹۰.
- ◆ **پرتقال خونی**، محمد حمزه زاده، بیست داستان برای نوجوانان، قدیانی، ۱۳۸۶.
- ◆ **پیرمرد و دریا**، ارنست همینگوی، ترجمه نجف دریابندری، خوارزمی، ۱۳۸۵.
- ◆ **جایی که ماه بوسه می‌زند بر کوه**، گریس لین، ترجمه پروین علی پور، افق، ۱۳۹۱.
- ◆ **جانانان مرغ دریایی**، ریچارد باخ، ترجمه هرمز ریاحی و فرشته مولوی، چ یازدهم، ۱۳۹۰.
- ◆ **چهل نامه کوتاه به همسرم**، نادر ابراهیمی، روزبهان، ۱۳۹۳.
- ◆ **حکایت نامه**، حسین معلم، کانون پرورش فکری، ۱۳۸۲.
- ◆ **خانواده آقای چرخشی**، طاهره ایبد، کانون پرورش فکری، ۱۳۸۹.
- ◆ **خواب خون**، محمد عزیزی، نشر روزگار، چاپ پنجم، ۱۳۹۰.
- ◆ **خواندنی‌های کوتاه علمی**، اودای لعل، ترجمه پریسا همایون روز، کتاب های قاصدک، ۱۳۷۸.
- ◆ **داستان نویسی**، اینگرمسن، رندی و اکونومی، پیتر، ترجمه سارا کاظمی منش، آوند دانش، ۱۳۹۲.
- ◆ **دچار استرس می‌شویم، چه کنیم؟**، ترور رومین و الیزابت وردیک، ترجمه حسن نصیرنیا، بنفشه، ۱۳۹۲.
- ◆ **درخت‌ها**، برونو موناری، ترجمه محسن احسانی، کانون پرورش فکری، چاپ چهارم ۱۳۹۳.
- ◆ **در روزگاری که هنوز پنجشنبه و جمعه اختراع نشده بود**، فرهاد حسن زاده، چرخ و فلک، ۱۳۹۱.
- ◆ **دفتر خاطرات حیوانات**، علیرضا غفاری، سوره مهر، ۱۳۹۰.
- ◆ **دو کلمه حرف حساب**، گزیده‌ای از طنزهای گل آقا، نشر گل آقا، ۱۳۷۴.

- ◆ راز موتورسیکلت من، رولد دال، ترجمهٔ محبوبه نجف خانی، افق، ۱۳۹۲.
- ◆ رفاقت به سبک تانک، داوود امیریان، سورهٔ مهر، ۱۳۹۲.
- ◆ سفر زندگی، محمدرضا سنگری، مدرسه، ۱۳۹۲.
- ◆ سازده کوچولو، سنت اگرو پری، ترجمه ابوالحسن نجفی، نیلوفر، ۱۳۸۰.
- ◆ شرح زندگانی من، عبدالله مستوفی، هرمس، ۱۳۸۶.
- ◆ شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، عبدالحسین زرین کوب، علمی، ۱۳۹۲.
- ◆ فارسی اول راهنمایی، سال ۱۳۸۳.
- ◆ طنزآوران امروز ایران (مجموعه آثار منوچهر احترامی)، فریبا فرشادمهر، سورهٔ مهر، ۱۳۸۷.
- ◆ کسی ابرها را تکان می‌دهد، داوود لطف‌الله، کانون پرورش فکری، ۱۳۸۷.
- ◆ کلیات عبید زاکانی، انتشارات زوار، ۱۳۹۳.
- ◆ لطایف الطوایف، فخرالدین علی صفی، گردآورنده احسان درودیان، نشر شهر، ۱۳۸۸.
- ◆ مثنوی معنوی، مولانا، ققنوس، ۱۳۸۵.
- ◆ مجلهٔ رشد نوجوان، ش ۱۷۱، س ۱۳۸۳.
- ◆ _____، ش ۱۷۹، ۱۳۸۳.
- ◆ مجلهٔ گل آقا، سال ۱۳۶۹.
- ◆ مجموعه داستان‌های شل سیلور استاین، مترجم سپیده اسدی، خیام، ۱۳۹۲.
- ◆ مجموعه رسائل خواجه عبدالله انصاری، به کوشش محمد سرور مولایی، انتشارات توس، ۱۳۷۷.
- ◆ من همانی هستم که فکر می‌کنم، لوییز آل‌هی، ناشر او، ۱۳۹۳.
- ◆ مهمان‌هایی با کفش‌های لنگه به لنگه، محمّد دهریزی، اسماعیل‌الله‌دادی، نشر سورهٔ مهر، ۱۳۹۴.
- ◆ می‌گویم تا بماند، عبدالعلی قاسمی، سفیر اردهال، ۱۳۹۱.
- ◆ وقتی زمان ایستاد، دان گیلور، ترجمه نسترن ظهیری، آفرینگان، ۱۳۹۲.
- ◆ هر قاصدک یک پیامبر است، عرفان نظر آهاری، افق، ۱۳۸۳.
- ◆ یکی بود یکی نبود، محمّدعلی جمال‌زاده، کانون معرفت، ۱۳۵۷.
- ◆ سایت www.olympicacademy.ir



